

ظاهر «بالقسط»، «بالعدل» و «بما اراک الله» و امثال آن، تاکید بر همان مدرک عقل است که در قضاوت باید حق احقاق گردد. یعنی در این آیات نظر به برآیند قضا است از هر طریقی و سیستمی، این غرض، حاصل گردد و نظر به برآیند خاص نیست. بدون تردید این وضعیت در آیات، بر روایات و سنن نیز حاکم است و نیازمند بحث جداگانه نیست.

امتداد مراجعه به نصوص

محدث خبیر مرحوم شیخ حر در بابی با عنوان «باب ان الحكم بالبینة والیمین» روایاتی نقل می کند؛ از این قبیل:

1. محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد عن الحسن بن سعید عن النضر بن سويد عن هشام بن سالم، عن سلیمان بن خالد، عن ابی عبد الله . علیه السلام . قال: فی کتاب علی . علیه السلام - : «إنّ نبیا من الانبیاء شكا الی ربه، فقال: یا رب کیف أفضی فیما لم (أر و لم أشهد)؟ قال: فاوحی الله الیه : احکم بینهم بکتابی و أضفهم الی اسمی فحلّفهم به و قال: هذا لمن لم تقم له بینة».¹

روایت معتبره است و دلالت دارد بر اعتبار دو اماره قضایی که - به ترتیب - بینة و قسم باشد. مورد روایت می تواند تعیین مدنی (حقوقی) و کیفری باشد. مراد از بینة آیا هر امر روشن و دلالت کننده است یا بینة مصطلح فقهی است؟ از روایت نمی توان در این باره به قراری رسید، مگر روایات آتی و غیر آن این ابهام را برطرف کند.² در مجموع روایت از جهت ترخیص به قاضی، در جایی که به برآیند قضا عالم نیست، به طرف اثبات سیستم حاکمیت امارات قانونی است، هر چند می توان «هذا لمن لم تقم له بینة» در روایت را بیانی از یکی از نشانه های قبول سیستم دلایل معنوی دانست.

1 . وسائل الشیعة، ج 27، ابواب کیفیتة الحكم، باب 1، ص 229، ح 1.

2 . در این پیوند گفته شده: «ان لفظه «البینة» لم تثبت لها حقیقة شرعیة و لا متشرعیة و انما استعملت فی الكتاب و الاخبار بمعناها اللغوی و هو ما به البیان و ما یتثبت به الشئ . و منه قوله تعالی: *بالبینات و الزبر* و قوله: *حتى تأتیهم البینة* و قوله: *ان كنت علی بینة من ربی* و غیرها من الموارد و من الظاهر انها لیست فی تلك الموارد الا بمعنی الحجة و ما به البیان....» التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج 2، ص 317.

2. وعنه، عن احمد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب، عن أبان بن عثمان، عن ابن خبزة عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: «في كتاب علي - عليه السلام - : إنّ نبيا من الانبياء شكّا الى ربه القضاء فقال: كيف أقضى بما لم تر عيني و لم تسمع اذني؟ فقال: اقض بينهم بالبينات و أضفهم الى اسمي يحلفون به و قال: إنّ داود - عليه السلام - قال: يا رب أرني الحق كما هو عندك، حتى أقضى به، فقال: إنّك لا تطيق ذلك، فالجّ على ربه حتى فعل، فجاءه رجل يستعدى على رجل، فقال: إنّ هذا أخذ مالي، فأوحى الله الى داود: أنّ هذا المستعدى قتل أبا هذا و أخذ ماله، فأمر داود بالمستعدى فقتل، و أخذ ماله، فدفع الى المستعدى عليه، قال: فعجّب الناس، و تحدثوا حتى بلغ داود - عليه السلام - و دخل عليه من ذلك ما كره، فدعا ربه أن يرفع ذلك ففعل، ثم أوحى الله اليه: أن احكم بينهم بالبينات و أضفهم الى اسمي يحلفون به»³.

روایت مرسله است؛ از این رو در مورد اختلاف با روایت قبل، صلاحیت استدلال ندارد؛ بنابراین اگر در این حدیث، دال بر جمع بین بینه و قسم هست (به قسمت پایانی حدیث توجه شود) نباید، آن را معیار قرار داد؛ بلکه باید از آن اعراض کرد یا روایت معتبر قبل را مفسر این دال قرار داد.

نسبت به مورد خاص این روایت که داستان جناب داود - علی نبینا و آله و علیه السلام - باشد، نمی توان برداشت خاصی مثل نهی از عمل به علم قاضی، داشت؛ هر چند اشعاری در این باره باشد، لکن سخن برخی فقیهان دائر بر نهی از عمل به علم توسط قاضی را ثابت نمی کند.⁴

3. و عن علی بن ابراهیم، عن ابیه عن بعض اصحابه عن عاصم بن حُمید عن مجد بن قیس عن أبي جعفر - عليه السلام - قال: «إنّ نبيا من الانبياء شكّا الى ربه كيف أقضى في أمور لم أخبر ببیانها؟ قال: فقال له: ردّهم الیّ و أضفهم الى اسمي يحلفون به»⁵.

روایت مرسله است و دلالتش بر قبول سیستم اماره قانونی و جواز قضاوت بدون اقناع وجدان قاضی واضح است اعتبار محض قسم، هر چند با این روایت - به دلیل ضعف سند - ثابت نمی شود، لکن می توان آن را با تشکیل شبکه دلالی، ثابت شده پنداشت.

3. وسائل الشیعة (به وصف سابق)، ص 229 و 230، ح 2.

4. در این ارتباط حداقل پنج نظر وجود دارد به متون فقهی - از جمله به قرائات فقهیه معاصره، ج 1، صص 275 - 346 مراجعه شود.

5. وسائل الشیعة (به وصف سابق)، ص 230، ح 3.